

تحلیل حقوقی ماهیت و جنبه های بخشش مهریه کلی فی الذمه

حسین صادقی^۱، رضا زالی^۲، مهدی ناصر^۳

^۱ استادیار حقوق دانشگاه تهران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

نام نویسنده مسئول:

حسین صادقی

چکیده

از نظر حقوقی، به محض وقوع عقد نکاح، زوجه مالک کل مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید اما باید در نظر داشت که مالکیت وی فقط بر نصف مهر به صورت مستقر است و نسبت به نصف دیگر تا وقوع نزدیکی یا ارتداد زوج یا فوت، متزلزل است. در بیشتر موارد مهریه به صورت کلی فی الذمه است و بخشش آن از طریق هبه طلب به مدیون و ابراء امکان پذیر است. با توجه به متفاوت بودن احکام هبه و ابراء، مسئله ما در این تحقیق روشن نبودن ماهیت این بخشش است و ما در این تحقیق می خواهیم این موضوع را روشن کنیم. قانونگذار در خصوص ماهیت بخشش مهریه کلی فی الذمه ساکت بوده و رویه قضایی نیز، مشوش است، در فقه امامیه هم معتقدند که این بخشش به معنای ابراء است و نیازی به قبول ندارد. دکتترین هم معتقدند که بخشش مهریه هم از طریق نهاد هبه طلب به مدیون و هم از طریق ابراء امکان پذیر است اما راه حلی برای موارد مشکوک بیان ننموده اند. نظر نگارنده اینست که در این حالت ما باید به قصد زوجه رجوع کنیم اگر ما احراز کردیم که قصد گوینده ابراء بوده است در این صورت تابع احکام ابراء است در غیر این صورت اگر از لفظ بخشش یا نظایر این ها استفاده شده باشد با توجه به معنای لغات، باید احکام هبه را جاری کنیم.

واژگان کلیدی: بخشش، مهریه، کلی فی الذمه، نکاح، حقوق ایران.

مقدمه

زن به محض وقوع عقد مالک مهریه میشود، مهریه در اغلب موارد به صورت کلی فی الذمه است در برخی اوقات زوجه مهریه اش را به زوج می بخشد و این بخشش با لفظ «بخشیدم» ابراز میشود، حال مشخص نیست این بخشش هبه است یا ابراء، زیرا اگر هبه باشد عقد است و نیاز به قبول زوج دارد ولی اگر ابراء باشد ایقاع بوده و به محض بیان اراده زوجه، مهریه ساقط می شود و نیازی به قبول زوج ندارد، قانونگذار در خصوص ماهیت این بخشش ساکت است، با توجه به اینکه مسئله مذکور حجم قابل توجهی از پرونده های حقوقی را در محاکم تشکیل داده و منجر به سردرگمی قضات و صدور آراء متضاد شده است، لذا انجام این تحقیق موجب کاهش تعداد آراء متضاد می گردد. سوال این است که با توجه به منابع حقوق ایران، ماهیت بخشش مهریه کلی فی الذمه چیست؟ و نیز اینکه اثار این بخشش چیست؟ به نظر میرسد با توجه به اصل حاکمیت اراده، برای تشخیص ماهیت بخشش باید به قصد طرفین رجوع کرد و در صورتی که قصد طرفین روشن نباشد بایستی الفاظ به کار برده شده را حمل بر معانی عرفی نمود. هدف ما در این مقاله تبیین ماهیت و اثار بخشش مهریه کلی فی الذمه می باشد. باتوجه به اینکه قانون گذار ایران در خصوص بخشش مهریه، مقرر ای در هیچ یک از مواد قانونی وضع نکرده است لذا به نظر می رسد برای دستیابی به حکم قضیه ناچار به توسل به عمومات فقهی و نظریات دکترین بود.

۱- مفهوم و فلسفه مهریه

مهر به کسر میم در فارسی به معنای محبت و دوستی و به فتح میم واژه ایست عربی که در فارسی هم معنی با کابین و مهریه آمده که در زبان عربی لفظ صدق به فتح و کسر صاد مترادف با آن می باشد، همچنین در آیات متعددی به الفاضی چون صدقه، نحلّه، فریضه واجر اشاره شده است.

فلسفه مهریه ممکن است یک یا چند مورد از این موارد باشد:

الف) مهر می تواند کمبود سهم الارث زن را در حقوق اسلام تا حدی جبران کند به علاوه مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است.

ب) مهر یا صدق نشان دهنده صدق و راستی مرد است.

ج) گاهی مهر مانع گسستن پیوند زناشویی می گردد و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می آید و در صورت وقوع طلاق نیز، گاهی مالی که زن به عنوان مهر می گیرد در زندگی او بسیار موثر است و مانع پشیمانی و درماندگی وی میگردد.

د) مهر عوض بضع است.

۲- مصادیق مهریه

طبق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی، مهریه عبارت است از چیزی که مالیت داشته باشد و علاوه بر آن قابل تملک نیز می باشد. در نکاح دائم تعیین مهر شرط صحت عقد نیست و ممکن است نکاح دائم، بدون تعیین مهر منعقد گردد ولی معمولاً در عقد نکاح مهر را تعیین می کنند که اصطلاحاً «مهرالمسمی» نامیده می شود؛ مهرالمسمی ممکن است عین معین باشد مانند: خانه، زمین، ماشین و غیر اینها و ممکن است منفعت باشد مثل اینکه سکونت در خانه معینی را مهر قرار دهند و همچنین ممکن است عمل (کار) به عنوان مهریه قرارداد داده شود، البته کاری را می توان مهر قرارداد که ارزش اقتصادی داشته باشد مثل تعلیم زبان خارجی، همچنین ممکن است مهریه، حق باشد که این حق اعم است از حق عینی (مانند حق انتفاع و ارتفاق و حق خیار) و حق دینی مانند: تعهد شوهر به پرداخت ۱۰۰ سکه بهار آزادی، موضوع این مقاله مورد اخیر می باشد.

۳- قالب های بخشش مهریه کلی فی الذمه

بخشش مهریه کلی فی الذمه ممکن است در قالب ابراء باشد همچنانکه ماده ۲۸۹ قانون مدنی بیان می دارد که: «ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرفنظر کند». مهریه کلی فی الذمه هم، چون مالی است که بر ذمه زوج می باشد، زوجه می تواند به اختیار از این حق صرف نظر کند. ابراء به اراده دائن واقع می شود و بدهکار، نه تنها در وقوع ابراء سهمی ندارد، توان رد عملی را که درباره دارایی او واقع شده است پیدا نمی کند؛ در نتیجه باید ابراء را جزء ایقاعات شمرد.

بخشش مهریه کلی فی الذمه از طریق هبه هم ممکن است همچنان که ماده ۸۰۶ قانون مدنی بیان می دارد که: «هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد» این ماده حاکی از آن است که هبه طلب به مدیون امکان پذیر است، گرچه که براساس ماده ۷۹۸ قانون مدنی، قبض مال موهوب، شرط صحت هبه است اما در خصوص هبه طلب، چون ذمه مدیون اعتباراً در تصرف خود اوست لذا در هبه طلب به

مدیون احتیاج به قبض نیست. اگر بخشش مهریه در قالب هبه باشد نیاز به قبول زوج دارد چون هبه عقد است و برای انعقاد نیاز به وجود دو اراده انشائی است.

هبه طلب به مدیون و ابراء اگرچه از جهت اینکه اثر هر دو سقوط دین است شباهت هایی دارند در حالی که اولاً از جهت نحوه سقوط دین، دارای تفاوت هایی هستند، به این بیان که در حقیقت نتیجه مستقیم ابراء سقوط دین می باشد، در حالی که نتیجه مستقیم هبه طلب، تملیک و انتقال طلب به مدیون است. نتیجه انتقال طلب به مدیون، جمع وصف طلبکار و بدهکار در یک نفر است و چون هیچ کس نمی تواند از خود طلبکار باشد در نتیجه منجر به سقوط دین یا همان مالکیت مافی الذمه می گردد، ثانیاً همانطور که پیشتر بیان گردید اگر قائل بر این باشیم که بخشش، هبه می باشد که نیازمند قبول شوهر است تا دین ساقط گردد و اگر شوهر به دلایلی از قبول آن خودداری کند بخشش محقق نمی گردد در حالی که اگر بخشش به معنای ابراء قلمداد گردد ماهیتاً ایقاع بوده و نیازی به قبول ندارد نکته دیگر این است که، هبه مهریه کلی فی الذمه به ثالث ممکن نیست زیرا زوجه نمی تواند آن را قبض شخص ثالث دهد مگر اینکه مهریه بر ذمه ثالث باشد یعنی ثالث تعهد به پرداخت مهریه نموده باشد در این صورت هبه به ثالث ممکن است چون دین بر ذمه وی بوده و قبض آن اعتباراً تحقق خواهد یافت. اسقاط مهریه کلی فی الذمه نیز در قالب عقد صلح و نیز در قالب ماده ۱۰ ممکن است که در این صورت نیز چون عقد می باشد نیاز به قبول متهب می باشد.

۴- تعهد ثالث به پرداخت مهر

در خصوص تعهد ثالث به پرداخت مهر، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند که اگرچه نکاح عقدی است که دارای جنبه اجتماعی بوده و از اقسام معاملات نمی باشد ولی نباید از نظر دور داشت که بعضی قواعد معاوضه تا آن جایی که منافات با جنبه عمومی نکاح ندارد نسبت به مهر در مقابل بضع اجراء می شود و یکی از قواعد عقلی در معاوضه اینست که معوض در ملک هر کس داخل گردد عوض از ملکیت او خارج می شود و همچنین اظهار داشته اند «هر گاه مهر عین معین است باید قبل از نکاح در ملکیت شوهر باشد و الا مهر باطل خواهد بود... همچنین است تعهد بر مهر هر گاه کلی باشد، یعنی طبق قاعده بالا دیگری نمی تواند مستقیماً تعهد به پرداخت مهر زن کند» اما برخی دیگر نظر بر این دارند که نکاح جزء عقود معاوضی نیست زیرا نکاح بدون مهر هم صحیح است پس لازم نیست حتماً مهریه ملک شوهر باشد و ملک ثالث را می توان با اذن ثالث مهر قرارداد همچنین است تعهد ثالث به پرداخت مهر.

۵- ضمان ثالث از مهر کلی

ضمان از مهریه به معنای ضمانت شخص ثالث نسبت به دین زوج پس از تعیین مهریه و تعهد زوج به پرداخت آن می باشد که در این خصوص رضایت زوج لازم نیست چرا که مطابق ماده ۶۸۵ قانون مدنی در ضمان، رضای مدیون اصلی، شرط نیست مضافاً اینکه حقوقدانان نیز در تعریف عقد ضمان بیان داشته اند که ضمان، عقدی است که به موجب آن شخصی، در برابر طلبکار و با موافقت او دین دیگری را به عهده می گیرد و انتقال آن را به ذمه خویش می پذیرد. این ضمان ممکن است به دو صورت نقل یا ضم ذمه صورت گیرد. در خصوص حکم هبه طلب به ضامن بایستی قائل به تفصیل شد: در حالت نقل ذمه، هبه طلب به ضامن قابلیت تحقق را دارد چون دین بر ذمه ضامن است و قبض آن اعتباراً تحقق می یابد در حالی که در ضم ذمه چون ضامن فقط التزام به تادیه دارد و مدیون اصلی مضمون عنه می باشد لذا در صورت هبه طلب به ضامن، قبض آن ممکن نیست و به این دلیل هبه طلب به ضامن در حالت ضم ذمه، باطل است.

۶- مالکیت مستقر و متزلزل بر مهر

زوجه به محض وقوع عقد، مالک تمام مهریه می گردد اما در خصوص مستقر و متزلزل بودن این مالکیت باید قائل به تفصیل شد: در خصوص نصف مهر، مالکیت زوجه مستقر می باشد ولی در خصوص نصف دیگر مهر، مالکیت وی به صورت متزلزل است و پس از وقوع نزدیکی، مالکیت وی نسبت به این نصف هم مسقر می گردد علاوه بر وقوع نزدیکی، آن چه که قائم مقام آن است مثل موت زوج (بنابر نظر مشهور) و ارتداد زوج (بنابر قولی) منجر به اسقرار مالکیت زوجه بر تمام مهر میگردد.

۷- مالکیت مافی الذمه

قانون مدنی در فصل سقوط تعهدات، با اختصاص ماده ای به مالکیت مافی الذمه از بیان تعریف آن خودداری نموده است. حقوقدانان در تعریف مالکیت مافی الذمه بیان داشته اند که «مالکیت مافی الذمه عبارت است از اجتماع جنبه مثبت و منفی رابطه تعهد در یک نفر» به عبارت دیگر مالکیت مافی الذمه یعنی جمع شدن دو وصف بدهکار و طلبکار در یک نفر. ماده ۳۰۰ قانون مدنی در این خصوص می گوید «

اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد، ذمه او بری می شود، مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد، پس از فوت مورث، دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود» یک شخص نمی تواند نسبت به یک دین هم داین و هم مدیون باشد لذا مالکیت ما فی الذمه موجب سقوط دین می شود.

۸- جواز عقد هبه و رجوع از آن

قانون مدنی چنانکه از عبارت ماده ۸۰۳ برمی آید: «بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل...» مشخص می گردد، عقد هبه را جایز دانسته و عدم جواز رجوع را در موارد معینه استثناء نموده است. رجوع ایقاع است و مانند فسخ به هر لفظ و فعلی که دلالت بر آن نماید واقع می شود، رجوع، حکم است برخلاف فسخ که حق می باشد، بدین جهت رجوع قابل انتقال و اسقاط شناخته نشده و نمی توان عدم رجوع را ضمن عقد لازم شرط نمود.

۹- حکم بحث در فقه امامیه

مشهور فقها معتقدند که به مجرد عقد، زن مالک مهرالمسمی می شود و می تواند هرگونه تصرفی در آن بنماید، حتی اگر مهر را دریافت نکرده باشد در کنار این نظر برخی از فقها مثل ابن جنید بر آنند که به سبب عقد، زن مالک نصف مهر شده و با تمکین، نصف دیگر را مالک می شود. نتیجه این اختلاف اینست که بنا بر نظر غیر مشهور، زن نمی تواند پیش از نزدیکی در مهر تصرف کند، ولی بنا بر نظر مشهور، زن پس از عقد حق هرگونه تصرف در مهر را دارد مثل اینکه آن را بفروشد، ببخشد یا اجاره دهد. به عقیده اکثر فقهای امامیه، نکاح جزو عقود معوض بوده که مهر عوض بضع قلمداد می گردد، براین اساس نکاح معاوضه ای شمرده میشود که در آن بضع با مهر مبادله می شود. فقها هبه طلب به مدیون را صحیح می دانند و و اعتقاد دارند که این عمل به معنای ابراء بوده که نیازی به قبول مدیون نمی باشد همچنین استدلال کرده اند که چون هبه طلب به مدیون اسقاط دین است نه نقل ملک لذا قبول شرط نیست و این عمل ابراء محسوب می گردد.

۱۰- رویه قضایی

۱/۱۰ رای شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور در خصوص رجوع از هبه مهریه

«آقای س.خ. فرزند الف. دادخواستی به طرفیت خانم م.م. فرزند ع. به خواسته صدور حکم طلاق به دادگستری شهرستان ساری تقدیم داشته ابتدا به شورای حل اختلاف واحد ۱۲ ساری ارجاع گردیده است خواهان توضیح داده است که خوانده دعوی به استناد سند ازدواج شماره ۵۷۴۶ دفترخانه رسمی شماره ... حوزه ثبت ساری به تاریخ ۱۳۸۷/۵/۹ رسماً به عقد اینجانب درآمده است از آنجائی که نامبرده به لحاظ سوء رفتار و سوء معاشرت و حالت پرخاشگری دیگر قادر به ادامه زندگی مشترک با چنین زنی نمی باشم از آنجائی که خوانده در خصوص مهریه خویش در انتهای سند ازدواج به اینجانب هبه نموده اکنون از دادگاه محترم تقاضای صدور حکم طلاق دارم شورای حل اختلاف پس از تشکیل جلسه به تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۵ در وقت مقرر به علت عدم امکان سازش بین طرفین پرونده را به محاکم اعاده و به شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی ساری ارجاع گردیده است ...

دادگاه پس از طی مراحل دادرسی ختم رسیدگی اعلام و به شرح دادنامه شماره ۱۳۹۱/۲/۲۸-۲۳۰ مبادرت به صدور رأی می نماید و استدلال کرده است به اینکه دادگاه ضمن قبول خواسته خواهان مستنداً به ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده ۱۱۳۳ از قانون مدنی گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق صادر می نماید زوج می تواند ضمن مراجعه به یکی از دفاتر ثبت واقعه طلاق بعد از پرداخت نفقه زوجه (معوقه و ایام عده براساس نظریه کارشناس) در حق زوجه اقدام به اجرای صیغه طلاق نماید و با توجه بر اینکه طرفین زندگی مشترک را آغاز نکرده اند اجرت المثل به زوجه تعلق نمی گیرد و در خصوص دعوی خانم م.م. با وکالت آقایان م.ش. و ق.ف. به طرفیت آقای س.خ. با وکالت آقای غ.س. به خواسته ابطال سند رسمی تنظیمی در دفترخانه شماره ... حوزه ثبت ساری به شماره ۱۶۵۵۷۰-۱۳۸۹/۷/۲۶ استدلال کرده است به اینکه با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه مفاد سند مذکور حاکی است که زوجه مهریه خود را که ۳۱۳ عدد سکه تمام بهار آزادی بوده به زوج بذل نموده است و در سند مذکور مرقوم گردیده که زوجه (خانم م.م.) بدون هیچ گونه اکراه و اجبار سیصد و سیزده عدد سکه از مهریه خود را به همسرش س.خ. هبه نموده است با توجه به مراتب فوق و دفاعیات وکیل خوانده و نظر به اینکه هرچند در سند مذکور از لفظ هبه استفاده گردیده ولی نظر دادگاه عمل حقوقی مذکور ابراء بوده که دائن (زوجه) از حق دین خود که از زوج داشته به اختیار صرف نظر نموده است و اقدام به اسقاط حق با میل و رغبت نموده است و دلیلی که حاکی از اکراه و اجبار زوجه در تنظیم سند مذکور باشد ارائه نگردیده است ... بنابراین قابل عدول نمی باشد وکلای خواهان دلیلی برای ابطال سند مذکور ارائه ننموده اند و برخلاف استدلال وکلای خواهان که سعی داشتند موضوع را هبه و قابل عدول اعلام نمایند و خارج از ماده ۸۰۶

قانون مدنی بدانند ولی به نظر دادگاه با توجه به شرایط هبه که عقد است نه ایقاع موضوع مذکور هبه تلقی نمی‌گردد و بلکه ایقاع است و ابراء تلقی می‌گردد بر فرض پذیرش هبه بودن موضوع بخشش مهریه موضوع مشمول ماده ۸۰۶ (قانون مدنی) می‌باشد که بازهم زوجه حق رجوع ندارد لذا حکم به بطلان دعوی خواهان صادر می‌گردد و با توجه به اسقاط حق از سوی زوجه مهریه‌ای به وی تعلق نمی‌گیرد... پس از ابلاغ دادنامه آقای س.خ. با وکالت آقای غ.س. و همچنین خانم م.م. با وکالت آقای ق.ف. طی دادخواست جداگانه نسبت به دادنامه صادره تجدیدنظرخواهی کردند و پرونده به شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران ارجاع گردیده است شعبه مذکور به تاریخ ۱۳۹۱/۶/۸ در وقت فوق‌العاده با استدلال به اینکه زوجه راجع به سند رسمی که در آن مهریه خود را به همسرش بذل کرده ادعای اجبار و اکراه نموده لذا دستور داده با تعیین وقت رسیدگی طرفین و وکلای آنان دعوت شوند و شعبه مذکور به تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۵ در وقت مقرر جلسه دادگاه را با حضور طرفین و وکلای آنان تشکیل داده و... وکلای زوجه اظهار داشته‌اند ۱- باملاحظه در سند مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۶ - ۱۹۵۵۷۰ دفترخانه... ساری درمی‌یابیم نوع سند هبه نامی باشد ۲- آنچه که طرفین اراده نموده‌اند عقد هبه می‌باشد و حتی تجدیدنظر خوانده در کلیه مراحل رسیدگی بیان نموده‌اند مهریه بر من هبه شده است از این رو خواست طرفین انشاء عقد هبه می‌باشد و بنا به دلایل ذیل حکم دادگاه منطبق با موازین قانونی و شرعی نبوده و قانوناً موکله حق رجوع دارد الف: شرط تحقق هبه این است که... دارای دو عنصر مادی و ارادی است و تنها با جمع شدن این دو عنصر است که عقد هبه تحقق می‌یابد هبه و ابراء دو نهاد حقوقی مستقل با احکام خاص هستند هبه را قانون‌گذار عقد و ابراء را ایقاع می‌داند ب- در عقد هبه اصل بر قابل رجوع بودن آن است به جز در مواردی که در ماده ۸۰۳ قانون مدنی پیش‌بینی گردیده است اما در ابراء تحت هیچ شرایطی قابلیت رجوع ندارد عقد هبه همیشه نسبت به واهب عقد جایز و نسبت متبهب پس از قبول و قبض آن عقد لازم محسوب می‌گردد و همان گونه که می‌دانیم در عقد اصل بر برهم زدن عقد و رجوع از آن است... وکیل نامبرده نیز گفت هر چند تجدیدنظرخواه (زوجه) فاقد دلیل اثباتی در مقوله ادعا بوده که ادعای فاقد دلیل لازم به پاسخ نبوده است مستند موکل سند رسمی بوده و حسب محتویات و مندرجات آن زوجه بدون اکراه و اجبار به دفترخانه مربوط مراجعه و ذمه موکل را ابراء و بذل نموده است مستند از مواد ۲۲-۷۰ و ۷۳ قانون ثبت اسناد رسمی لازم‌الاتباع بوده هر ادعایی نسبت به آن قابلیت استماع نداشته و ندارد در خصوص مقوله هبه و ابراء نظر به اینکه هبه دین و ابراء دین هر دو بلاعوض و منتهی به یک نتیجه که عبارت است از برائت ذمه مدیون یا مالکیت بلاعوض متبهب است... شعبه مذکور پس از طی مراحل دادرسی ختم رسیدگی اعلام و به شرح دادنامه شماره ۳۳۱ به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱۹ چنین رأی می‌دهد... اما اعتراض خانم م.م. با وکالت آقایان ق.ف. و م.ش. به طریقت آقای س.خ. نسبت به آن قسمت از دادنامه فوق‌الذکر که متضمن صدور حکم بر بطلان دعوی به خواسته ابطال سند تنظیمی شماره ۱۹۵۵۷۰-۱۳۸۹/۷/۲۶ دفترخانه رسمی... ساری (هبه نامی) می‌باشد وارد و قابل‌پذیرش است زیرا در سند تنظیمی آمده است زوجه تمامی مهریه خود که ۳۱۳ عدد سکه بهار آزادی است در حق شوهرش هبه نموده است اولاً کمتر کسی از جامعه نسوان حاضر می‌شود که در شرایط عادی تمامی مهریه خود را بذل و هبه نماید و بر فرض بذل یا بخشش و یا هبه حسب ماده ۸۰۳ قانون مدنی واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع نماید ثانیاً حسب محتویات پرونده و اظهارات تجدیدنظرخواه و مؤدای گواهی گواهان هبه نامی مورد ادعا در شرایط عادی تنظیم (علی‌الظاهر منظور تنظیم‌نشده است) شده و علت تنظیم آن اجبار و اکراه بوده است ثالثاً تنظیم اقرارنامه ناشی از اختلافات فی‌مابین بوده سوابق موجود در پرونده و تشکیل پرونده‌های متعدد مؤید این موضوع می‌باشد با توجه به شرحی که مذکور افتاد این قسمت از دادنامه برخلاف موازین قانونی صادر شده و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض آن حکم بر ابطال سند تنظیمی فوق‌الذکر (هبه نامی) صادر و اعلام می‌گردد... دادنامه به تاریخ ۱۳۹۲/۴/۲۴ به آقای غ.س. وکیل آقای س.خ. ابلاغ نامبرده طی دادخواست به وکالت از آقای س.خ. و لایحه پیوستی نسبت به دادنامه صادره فرجام‌خواهی کرده و پرونده به پس از تبادل لوابیح به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه ارجاع گردیده است.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای سید جعفر مصطفوی عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

نظر به مندرجات سند رسمی شماره ۳۳۷۵۷۰ مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۸ دفتر اسناد رسمی شماره... حوزه ثبتی ساری که به‌صراحت در آن قیدشده (زوجه مهریه خود را به زوج هبه می‌نماید و متعاقب آن طرفین در دفتر ازدواج شماره... حوزه ثبتی ساری حضور یافته و مفاد سند مذکور را به‌عنوان هبه در توضیحات درج نمودند و با توجه به مندرجات پرونده و اظهارات گواهان و اختلاف ممتد زوجین به شرح انعکاس یافته در پرونده و تبدیل عنوان طلب به هبه و اینکه هبه یادشده معوض نبوده و تغییراتی در آن حاصل نشده و براساس ماده ۸۰۳ قانون مدنی بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع نماید و زوجین مشمول بندهای ۱-۲-۳-۴ ماده مذکور نبوده و فرض قانون‌گذار این است که هر مالک از وضع مال خود و متصرف آن آگاهی داشته و زوجه براساس مندرجات پرونده از هبه خود رجوع نموده و سند رسمی مورد استناد زوج بر مبنای مذکور طبق رأی دادگاه ابطال شده است لذا اعتراض فرجام‌خواه بنا به جهات مراتب و دلایل منعکس در رأی دادگاه تجدیدنظر استان مازندران و رعایت تشریفات دادرسی مخالف قانون نمی‌باشد با اصلاح رأی شماره ۳۳۱-۱۳۹۲/۳/۱۹ شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران مبنی بر اینکه زوج مکلف است به هنگام اجرای صیغه طلاق و ثبت آن علاوه بر تأدیه سایر حقوق زوجه مطابق رأی

دادگاه نخستین، مهریه زوجه نقداً به وی تسلیم نماید، مستنداً به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ دادنامه فرجام‌خواسته با اصلاح مذکور نتیجتاً ابرام و پرونده اعاده می‌گردد.

۱/۱/۱۰ طرح اشکالات رای:

رای فوق مخالف نص ماده ۸۰۶ قانون مدنی می‌باشد زیرا عقد موضوع ماده ۸۰۶ که همان هبه طلب به مدیون می‌باشد نیز غیر قابل رجوع است زیرا یکی از مصادیق بارز ماده ۸۰۳ است، به این دلیل که براساس صدر ماده ۸۰۳ که بیان می‌دارد «بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجع کند مگر در موارد ذیل...» در صورتی می‌توان از هبه رجوع کرد که عین موهوبه باقی باشد در حالی که در هبه طلب به مدیون به دلیل مالکیت مافی الذمه، طلب ساقط شده و از بین رفته است.

۲/۱۰- رای شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور با عنوان ماهیت بخشش مهریه

«در تاریخ ۹۳/۱/۲۷ خانم س.ل. با تقدیم دادخواستی خطاب به دادگستری ازنا به طرفیت شوهرش م.ل. درخواست صدور رأی به محکومیت زوج به پرداخت یکصد و چهارده عدد سکه بهار آزادی مهریه وی با احتساب خسارات وارده نموده است. پرونده جهت رسیدگی به شورای حل اختلاف شماره یک (شعبه اول حقوقی ویژه خانواده) ارجاع می‌شود. ...شورا طی دادنامه غیابی شماره ۰۹۳۰۹۹۷۶۷۱۰۱۰۰۵۴ حکم بر ورود و محکومیت زوج به پرداخت یکصد و چهارده عدد سکه بهار آزادی ...، رأی به طرفین ابلاغ می‌شود. زوج در فرجه قانونی تقاضای واخواهی می‌کند و بقیه لایحه واخواهی تصویر مصدق یک فقره قرارداد عادی مبنی بر اینکه زوجه یکصد عدد از سکه‌های مهریه را بخشیده است که به امضای طرفین دو گواه رسیده است، ضمیمه می‌نماید. شورا از شهود تعرفه‌شده و امضاءکننده ذیل قرارداد عادی در تاریخ ۹۳/۴/۳۰ تحقیق می‌کند که هر دو برقرار جلسه مزبور و بخشیدن صد سکه از طرف زوجه را گواهی می‌نمایند. به‌رحال شورا پس از رسیدگی به واخواهی طی دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۷۶۷۱۰۱۰۰۲۲۲ مورخه ۹۳/۴/۳۰ دادنامه قبلی را از پرداخت یکصد و چهارده سکه به پرداخت یکصد سکه اصلاح می‌کند این رأی در تاریخ ۹۳/۵/۱۹ به طرفین ابلاغ می‌شود. در موعد تجدیدنظرخواهی طرفین اعتراض نمی‌نمایند. لکن زوجه در تاریخ ۹۳/۴/۶ تقاضای فرجام‌خواهی می‌نماید که تنها نکته مطروحه در لایحه وکیل فرجام‌خواه استناد به ماده ۸۰۳ قانون مدنی مبنی بر قابل رجوع بودن هبه می‌نماید به هر حال پرونده به دیوان عالی کشور ارسال گردیده و به این شعبه ارجاع می‌شود.

در خصوص فرجام‌خواهی خانم س.ل. نسبت به دادنامه صادره از شورای حل اختلاف ازنا (شعبه اول حقوقی) اولاً از جهت شکلی با توجه به میزان خواسته، تقاضای فرجام‌خواهی مشمول بند اول ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد و قابل طرح در دیوان عالی کشور نمی‌باشد ثانیاً از حیث محتوایی نظر به اینکه مهریه تعیین شده در پرونده عین معین نبوده بلکه به‌صورت دین و در ذمه زوج بوده است بخشیدن تمام یا قسمتی از آن از مصادیق عقد هبه نیست که مشمول ماده ۸۰۳ قانون مدنی بوده و قابل گذشت باشد بلکه از مصادیق ابراء و شمول ماده ۲۸۶ قانون مزبور بوده و قابل گذشت نیست علی‌هذا فرجام‌خواهی رد و رأی فرجام‌خواسته تأیید و ابرام می‌شود.

۱/۲/۱۰ طرح اشکالی بر رای فوق: این رای اگرچه از لحاظ نتیجه درست است اما در مقدمات مخالف ماده ۸۰۶ قانون مدنی می‌باشد زیرا این رای منکر وجود عقد هبه طلب به مدیون است در حالی که از ماده ۸۰۶ برمی‌آید که قانونگذار به وجود این نهاد را قائل است.

۳/۱۰ رای شعبه ۴۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران با عنوان تلقی عرف از بخشش مهریه

رای بدوی

در خصوص دادخواست تقدیمی خانم ن.ع. فرزند الف. با وکالت آقای ح.الف. به طرفیت آقای س.ج. فرزند ع. با وکالت خانم ن.ک. به خواسته مطالبه مهریه تعداد ۱۰۰ عدد سکه بهار آزادی کامل به نرخ روز ... با توجه به محتویات پرونده از جمله تصویر مصدق سند نکاح نامه رسمی به شماره ۸۳۴۸ صادره از دفتر ازدواج شماره ... حوزه ثبتی تهران می‌باشد و وجود علقه زوجیت بین طرفین به سبب عقد نکاح دائم محرز می‌باشد و وکیل خوانده ادعا نموده برابر اقرارنامه عادی مورخ ۹۱/۴/۲۹ زوجه کل مهریه مافی القباله به‌جز یک عدد را به زوج بذل نموده است نظر به اینکه طبق ماده ۷۹۸ از قانون مدنی هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض که زوجه به نظر دادگاه مهریه‌اش را دریافت نکرد تا نسبت به آن بذل و بخشش داشته باشد لذا قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد که در مانحن‌فیه به لحاظ عدم قبض و اقباض بذل مهریه توجیه قانونی ندارد وکیل خوانده دلیلی بر اینکه مهریه یادشده را پرداخت کرده به دادگاه ارائه ننموده و اینکه به‌محض وقوع عقد نکاح زن مالک مهر می‌شود هرگونه تصرفی را که بخواند می‌تواند انجام دهد دعوی خواهان به نظر دادگاه ثابت تشخیص مستنداً به مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ و ۵۲۲ از قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۰۸۲ از قانون مدنی حکم بر محکومیت خوانده

به پرداخت تعداد ۱۰۰ عدد سکه بهار آزادی به نرخ روز ... صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری محسوب ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رای تجدید نظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای س.ج. با وکالت آقای ع.ک. و خانم ن.ک. از دادنامه شماره ۰۰۷۴۹ مورخه ۹۲/۵/۲۹ شعبه محترم ۲۶۵ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن در خصوص دعوی مطروحه همسر وی خانم ن.ع. با وکالت آقای ح.الف. به طرفیت مشارالیه با وکالت نامبردگان به خواسته مطالبه مهریه مافی القباله نکاحیه حکم بر قبولی خواسته تصدیق گردیده وارد است زیرا تجدیدنظر خوانده به موجب یک فقره اقرارنامه عادی مورخه ۹۱/۴/۲۹ تعداد ۱۳۲ سکه بهار آزادی از مهریه خویش را به شوهرش بخشیده است بخشدین دین یعنی همان ابراء و ابراء ایقاع بوده و نیازی به قبول مدیون ندارد و الفاظ مستعمل فی مابین عرف محمول بر معانی مقصوده از آن می‌شود و عرف سوق بخشش دین یا تعهد را موجب برائت ذمه مدیون یا متعهد می‌داند و ایساق آن الفاظ به معانی غیر مقصود چنانچه در دادنامه بدوی آمده توجیهی ندارد بنا به مراتب دادگاه ضمن وارد دانستن اعتراض معترض و اینکه دادنامه معترض عنه برخلاف مبانی حقوقی و مدنی صادر شده با استناد به صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۷۹/۱/۲۱ در امور مدنی آن را نقض و حکم به ردّ دعوی تجدیدنظر خوانده غیر از یک سکه بهار آزادی صادر و اعلام می‌دارد. رأی دادگاه به موجب ماده ۳۶۵ همین قانون قطعی است.

۱/۳/۱۰ طرح اشکال بر رای فوق

اشکال این رای اینست که اولاً منکر وجود ماهیت هبه طلب به مدیون است و به این دلیل مخالف ماده ۸۰۶ ق.م می باشد ثانیاً در استدلال، عرف و قصد طرفین را خلط کرده است و این یک اشتباه فاحش است و ثالثاً معلوم نیست عرف را چگونه احراز کرده است .

نتیجه گیری

هرچند که به محض وقوع عقد نکاح، زن مالک کل مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید اما باید در نظر داشت که مالکیت وی فقط بر نصف مهر به صورت مستقر است و نسبت به نصف دیگر تا وقوع نزدیکی یا ارتداد زوج یا فوت، متزلزل است. در بیشتر موارد مهریه به صورت کلی فی الذمه است و بخشش آن از طریق هبه طلب به مدیون و ابراء امکان پذیر است و دیدیم که در قوانین و مقررات فقط ماده ۸۰۶ ق. م. وجود دارد و بیانگر اینست که در نزد قانونگذار بخشش طلب به مدیون صحیح تلقی شده است اما در خصوص ماهیت بخشش مهریه کلی فی الذمه قانونگذار ساکت بوده و رویه قضایی نیز، مشوش است، در فقه امامیه هم معتقدند که این بخشش به معنای ابراء است و نیازی به قبول ندارد. دکتترین هم معتقدند که بخشش مهریه هم از طریق نهاد هبه طلب به مدیون و هم از طریق ابراء امکان پذیر است اما در مورد وضعیتی که زوجه به زوج بگوید مهریه ام را به تو بخشیدم و مشخص نباشد مقصود وی هبه بوده یا ابراء، حقوقدانان نیز ساکت هستند. نظر نگارنده اینست که در این حالت ما باید به قصد زوجه رجوع کنیم اگر این عمل با لفظ «مهریه ام را بخشیدم» باشد و ما احرار کردیم که قصد گوینده ابراء بوده است در این صورت تابع احکام ابراء است اما اگر قصد گوینده در استفاده از کلمه «بخشیدم» را نتوانستیم احرار کنیم که ایا ابراء بوده است یا هبه؛ باید قصدش را حمل کنیم بر معنای لغوی و عرفی، چون اصل اینست که وقتی کسی به جای لفظ ابراء یا حلال کردن یا نظر اینها از لفظ بخشیدن استفاده می کند با علم بر این امر استفاده کرده است که بخشیدن یعنی هبه کردن، پس در این حالت بایستی احکام هبه را جاری نمود.

منابع و مراجع

- [۱] امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ بیست و هشتم، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۷
- [۲] امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ دوازدهم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۵
- [۳] امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، چاپ نهم، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۲
- [۴] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ پنجم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۹۵
- [۵] دیانی، عبدالرسول، حقوق خانواده- ازدواج و انحلال آن، چاپ اول، امید دانش، تهران، ۱۳۷۹
- [۶] شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۳- تعهدات، چاپ نهم، مجد، تهران، ۱۳۸۵
- [۷] صفایی، امامی، سیدحسین، اسدا...، مختصر حقوق خانواده، چاپ چهل و دوم، میزان، تهران، ۱۳۹۴
- [۸] صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادها، چاپ بیستم، میزان، تهران، ۱۳۹۳
- [۹] قانون مدنی
- [۱۰] کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، چاپ پانزدهم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۵
- [۱۱] کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی درس هایی از عقود معین، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، گنج دانش، تهران، ۱۳۹۵
- [۱۲] کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی- خانواده، جلد اول، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۰
- [۱۳] محقق داماد، خانلری بهمنشیری، سیدمصطفی، حسین، بررسی فقهی حقوقی ایجاد حق زن بر مهر، فصل نامه دیدگاه های حقوقی، شماره چهل و دو و چهل و سوم، پائیز و زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۷-۱۵۷
- [۱۴] نوری، رضا، حقوق خانواده در حقوق مدنی، چاپ اول، شرکت انتشاراتی پاژنگ، تهران، ۱۳۷۹
- [۱۵] الجبعی العاملی، زین الدین، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد اول، چاپ دوم، موسسه انتشارات دارالعلم، قم، ۱۴۳۴
- [۱۶] حلی، حسن بن یوسف، شرح تبصره المتعلمین، با تجدید نظر زین العابدین ذوالمجدین، بی جا، ۱۳۳۷
- [۱۷] خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ دوم، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، بی تا
- [۱۸] محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفرین حسن، القسم الاول والثانی، اضواء الحوزه، بی تا
- [۱۹] نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۳۱، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴
- [۲۰] سایت پژوهشگاه قوه قضائیه، تاریخ مراجعه ۱۳۹۶/۹/۳۰